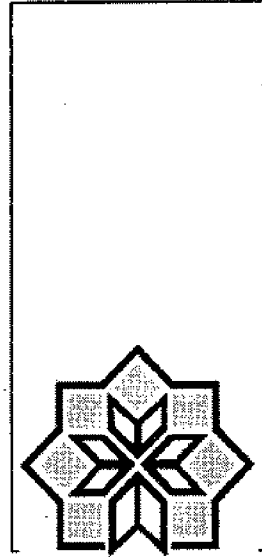

مهدویت و موانع فراروی مصلحان از منظر قرآن

محمدصابر جعفری*

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۱/۸

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۲/۲

* . مدرس حوزه و دانشگاه.



✓چکیده

با بررسی آیات قرآن در می‌یابیم؛ همیشه فرا روی تمام پیامبران و مصلحان موانع جدی بوده است، قرآن به عنوان آینه‌ای برای خردورزان و اهل بصیرت، نمایانگر رفتارها و عکس العمل‌های اصناف مختلف مخالفان، در رویارویی و... و در مقابل عملکرد انبیاء و مصلحان است.

گرچه قرآن حکومت صالحان و مستضعفان را بشارت داده است؛ نظیر: (قصص/5)؛ (انبیاء/105)؛ همچنین قرآن کریم ویژگی‌های حکومت جهانی صالحان را چنین بیان نموده است مانند (نور/55)؛ ولی به صراحت به تبیین موانع فراروی حکومت صالحان و مستضعفان پرداخته است با این حال توجه به آیات متفاوت و تأمل در این نکته که حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیا و تحقق بخش آمال تمام انبیاء و مصلحان با ویژگی تمام گسترده هستی است؛ جدی تر بودن موانع فراروی ایشان را بدیهی می‌نماید. البته روایات نیز به مدد آمده و بیان می‌دارند که حضرت مهدی علیه السلام و مؤمنان به ایشان و راه او، در این میان به چه زحمتهای و رنجهایی افتاده و آن عزیز با آن موانع چه برخوردی خواهد نمود. مطلب دیگر این که چنان که در عنوان نوشتار آمده است، آنچه مدنظر قرار خواهد گرفت مهدویت است که شامل دوران متفاوت حیات حضرت مهدی علیه السلام (غیبت و ظهور) است.

گروههای معاند از روشهای متعددی نظیر بهانه گیری، تهمت، تمسخر، تهدید و بالأخره جنگ و کشتار برای مبارزه با مصلحان استفاده می‌کنند و در مقابل؛ انبیاء و مصلحان و بالأخره حضرت مهدی علیه السلام پس از ابلاغ و اتمام حجت، ناچار به درگیری و مبارزه و بالأخره شکست آنان است. در این شماره، به بررسی کفار، منافقان و مفسدان و متکبران پرداخته و باقی گروهها را به شمارگان بعدی وا می‌گذاریم.

بخش اول

پیش‌درآمد

موانع پیش‌اروی مصلحان از دیدگاه قرآن و راهکارهای مقابله مهدویت با آنها
«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا
ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛ «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی
همراه آنان جنگ کردند! آنها برابر آنچه در راه خدا به آنان رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن
به تسلیم ندادند] و خداوند، شکیبایان را دوست دارد».

با بررسی آیات قرآن درمی‌یابیم همیشه فراروی تمام پیامبران و مصلحان،
موانعی جدی بوده است. قرآن چون آینه‌ای برای خردورزان و اهل بصیرت، به
خوبی نمایانگر رفتارها و واکنش‌های اصناف مختلف مخالفان در رویارویی با
پیامبران و مصلحان است. صدها آیه، بیانگر معرفی مخالفان، تبیین ریشه‌ها،
مخالفت‌ها، انکارها و عداوت‌ها، روش‌ها و شیوه‌های مخالفان، عملکرد مصلحان،
هدایت‌های الهی و بالأخره عاقبت و نهایت، پیروزی مصلحان و مؤمنان می‌باشد.

مسأله و ضرورت تحقیق

مسأله اصلی که این نوشتار عهده‌دار پاسخگویی آن است، شناخت موانعی است که
از منظر قرآن، فراروی مصلحان و پیامبران قرار دارد؛ آنگاه، بیان راه‌کارهای مقابله
مهدویت با آنان، با توجه به آیات و روایات مدنظر قرار می‌گیرد.

شناخت موانع فراروی مهدویت (غیبت، ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام) ما
را در جهت پیشگیری یا آمادگی و مبارزه با آن آماده می‌سازد. معرفت به این امر
و کوشش برای زدودن این موانع از لحاظ فردی و اجتماعی، ما را به زمینه‌سازی
بهتر ظهور، رهنمون می‌سازد. جهت دیگر، این که تبیین این بحث، سره و ناسره
محبان و منتظران واقعی را جدا می‌سازد؛ مثلاً منفعت طلبی، معیاری است برای
شناخت همراهی و عدم همراهی با امام، تا مبدا «عَجَلْ عَلِيَّ ظَهْرَكَ» گویان و

ندبه خوانان چون طلحه و زبیر، در امتحان جاه و مقام، علیّ زمان را تنها گذارند و خود آغازگر جنگ بر ضد او یا راه او باشند.

به هر حال، ما در این نوشتار، با توجه به آیات و روایات، به طرح این موانع، گروه‌های مخالف و معاند، خاستگاه و زمینه‌های منع و مبارزه، روش‌های انبیا و مصلحان در مقابله با آنان و بالآخره آنچه تعامل مردمان و مؤمنان و منتظران است، خواهیم پرداخت.

قرآن حکومت صالحان و مستضعفان را بشارت داده است؛ نظیر:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۳

همچنین قرآن کریم، ویژگی‌های حکومت جهانی صالحان را چنین بیان کرده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۴

ولی این کتاب الهی، به صراحت به تبیین موانع فراروی حکومت صالحان و مستضعفان نپرداخته است. با این حال، توجه به آیات متفاوت و تأمل در این نکته که حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیا و تحقق‌بخش آمال تمام انبیا و مصلحان در تمام گستره هستی است، جدی‌تر بودن موانع فراروی آن حضرت را بدیهی می‌نماید. البته روایات نیز به مدد آمده و بیان می‌دارند که حضرت مهدی علیه السلام و مؤمنان به آن حضرت و راه او، در این میان، به چه زحمات و رنج‌هایی افتاده و با آن موانع چه برخوردی خواهند کرد. مطلب دیگر این که چنان که در عنوان نوشتار آمده است، «مهدویت»، مورد نظر قرار خواهد گرفت که شامل دوران متفاوت حیات حضرت مهدی علیه السلام (غیبت و ظهور و حکومت و...) است.

روش تحقیق

روش ما در این مقاله، بیان هر یک از گروه‌های مانع و معاند و معاندت‌های آنان،

سپس نحوه برخورد مصلحان و مؤمنان با آنان از منظر قرآن و بالأخره بیان راهکارهای حضرت مهدی عج و منتظران، در مواجهه با آنان، با رویکرد قرآنی و روایی است.

گروه‌های معاند و موانع از منظر قرآن

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد مقابل انبیا و صالحان، گروه‌های ذیل به معانده پرداخته‌اند:

کفار، منافقان، مفسدان، متکبران، مستکبران، دنیا زدگان، عاصیان و گناهکاران، گروهی از اهل کتاب، مشرکان، اهل حسد، مذبذبین، شیاطین، لجاج‌بازان، غیر عالمان هواپرست، غافلان، مترفین، ظالمان، فرعون‌ها، عالمان بی‌عمل، ظاهرگرایان و مادی‌گرایان، گمراهان و اهل ضلالت، ملأ و اشراف، طاغوت‌ها، فرقه‌های انحرافی و یاریگران ستمگران و...

یک. کافران

اولین گروه معاندی که قرآن، فراوان به آن اشاره کرده است، کفار و بی‌ایمانان‌اند. قرآن، این گروه را معاندانی معرفی می‌کند که حق را به خوبی می‌شناسند؛ ولی از روی عمد، به مبارزه برخاسته و نمی‌خواهند ایمان و مسیر حق را پذیرا شوند. آنان، دائماً در فکر توطئه و مبارزه با انبیا و صالحانند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾؛ «کافران

گفتند: «ما هرگز به این قرآن و کتاب‌های دیگری که پیش از آن بوده است، ایمان نخواهیم آورد» ...».

﴿...وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا...﴾؛ و [آنها بقدری لجوجند که] اگر تمام

نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند.

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ

لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا

بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾؛ «آیا خبر کسانی که پیش از شما

بودند، به شما نرسید؟ قوم «نوح» و «عاد» و «ثمود» و آن‌ها که پس از ایشان بودند؛ همان‌ها که جز خداوند، از آنان آگاه نیست. پیامبران‌شان دلایل روشن برای آنان آوردند؛ ولی آن‌ها [از روی تعجب و استهزا] دست بر دهان گرفتند و گفتند: «ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم و به آنچه ما را به سوی آن می‌خوانید، شک و تردید داریم».^۷

لذا خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۸؛ «کسانی که کافر شدند، برای‌شان مساوی است که آنان را بترسانی یا بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد».

چرا که این افراد، خود می‌گویند: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ»^۹؛ «و گفتند: «دل‌های ما در غلاف است»؛ بلکه خداوند آن‌ها را به سبب کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است [به همین دلیل، چیزی درک نمی‌کنند] و کمتر ایمان می‌آورند».

این‌ها اگر تمام آیات و نشانه‌های الهی را ببینند و حس هم کنند باز انکار می‌کنند:

«وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^{۱۰}؛ «... اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند تا آن‌جا که وقتی نزد تو می‌آیند که با تو پر خاشگیری کنند، کافران می‌گویند: این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است».

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^{۱۱}؛ «اگر ما نوشته‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و (علاوه بر دیدن و شنیدن) آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: این، چیزی جز سحری آشکار نیست».

✓ روش‌های مبارزه کفار

کافران، برای مقابله با حق و ولی خدا، از روش‌های ذیل مدد می‌گیرند:

(۱) مجادله و پرخاشگری

﴿يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾^{۱۲}؛ «تنها کسانی در آیات ما مجادله می کنند که کافر شده اند...».

﴿إِذَا جَاؤُكَ يُجَادِلُونَكَ...﴾^{۱۳}؛ «وقتی نزد تو می آیند، با تو پرخاشگری می کنند.»
﴿وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْتَوُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا...﴾^{۱۴}؛ «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، در چهره کافران، آثار انکار مشاهده می کنی؛ آن چنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آن ها می خوانند حمله کنند...».

(۲) بهانه گیری

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...﴾^{۱۵}؛ «کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیه [و معجزه] ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟»^{۱۶}
﴿الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا...﴾^{۱۷}؛ «و اما آن ها که راه کفر را پیموده اند، می گویند: منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟»

منکران، علت غیبت را که سری از اسرار الهی است^{۱۸} یا طول عمر را که مسأله ای است تحت سیطره قدرت الهی، بهانه کرده، اصل مهدویت را در دوران غیبت نمی پذیرند و پس از ظهور، موضوعات دیگری را چون ظهور حضرت با سن جوانی و ... بهانه می کنند.

(۳) تهمت به دین، ولی خدا و مؤمنان

﴿... يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^{۱۹}؛ «... کافران می گویند: این ها فقط افسانه های پیشینیان است!».

﴿وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^{۲۰}؛ «اگر ما نوشته ای روی صفحه ای بر تو نازل کنیم، و آن را با دست های خود لمس کنند، باز کافران می گویند: این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست.»

«... وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^{۲۱}؛ «ولی

کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند.»

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ

الْكَاذِبِينَ»^{۲۲}؛ «گروهی کافر از قوم او گفتند: ما تو را در سفاقت [و نادانی و سبک مغزی]

می‌بینیم و ما مسلماً تو را از دروغگویان می‌دانیم.»

«وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا»^{۲۳}؛ و [نیز] به سبب کفرشان و تهمت

بزرگی که بر مریم زدند.

۴) استهزا و تمسخر

«وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ

يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ»^{۲۴}؛ «هنگامی که کافران تو را می‌بینند، کاری جز استهزا کردن

تو ندارند [و می‌گویند:] «آیا این همان کسی است که سخن از خدایان شما می‌گوید؟» در

حالی که خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می‌کنند.»

«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا...»^{۲۵}؛ «زندگی دنیا

برای کافران، زینت داده شده است؛ و [از این رو،] افراد باایمان را مسخره می‌کنند.»

۵) تلاش برای برگرداندن افراد به کفر

کافران دوست دارند دیگران، مانند خودشان کافر باشند؛ لذا از هر وسیله‌ای مدد می‌گیرند.

«وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَسِنِ اتَّبِعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّا لَخَاسِرُونَ»^{۲۶}؛

«اشراف کافران گفتند: اگر شعیب را پیروی کنید، بی‌تردید، زیانکار خواهید بود.»

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً...»^{۲۷}؛ «آنان آرزو می‌کنند شما هم مانند

ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید...»

«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلُ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ

بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^{۲۸}؛ «و کافران به مؤمنان گفتند: «شما از

راه ما پیروی کنید [و اگر گناهی دارد] ما گناهانتان را بر عهده خواهیم گرفت». آنان هرگز چیزی از گناهان این‌ها را بر دوش نخواهند گرفت. آنان به یقین دروغگو هستند».

۶) جلوگیری از راه خدا

دشمنان عنود راه حق، با تمام نیرو و توان فکری و مالی و ... شبانه روز و خستگی‌ناپذیر، مانع هدایت می‌شوند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا»^{۲۱}؛ «کسانی که

کافر شدند، و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند».

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»^{۲۲}؛ «همان‌ها

که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند، و [با القای شبهات] می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند و آن‌ها به آخرت کافرند».

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...»^{۲۳}؛ «آن‌ها که کافر

شدند، اموالشان را برای بازداشتن [مردم] از راه خدا خرج می‌کنند».

«وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ

نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا...»^{۲۴}؛ «و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: وسوسه‌های

فریبکارانه شما در شب و روز [مایه گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم...».

۷) تهدید به تبعید و ...

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى

إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»^{۲۵}؛ «کافران به پیامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از

سرزمین خود بیرون خواهیم کرد؛ مگر این‌که به آیین ما باز گردید»؛ پس پروردگارشان به آن‌ها وحی فرستاد که «ما ظالمان را هلاک می‌کنیم».

۸) جنگ و کشتن مؤمنان و ولی خدا

کافران، چون در مسیر طاغوت و شیطان‌اند و شیطان، سرپرست آن‌ها است، در

کنار انواع توطئه‌ها، به مبارزه و جنگ و ستیز هم روی آورده و پیامبران و اولیای

زیادی را در طول تاریخ به شهادت رسانده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^{۲۴}؛ «کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را ناحق می‌کشند و مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، آنان را به کیفر دردناک بشارت ده».

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^{۲۵}؛ «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ گاه برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^{۲۶}؛ «و آن‌ها که کافرند، در راه طاغوت [بت و افراد طغیانگر] می‌جنگند؛ پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! [و از آن‌ها نهراسید]؛ زیرا نقشه شیطان، ضعیف است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ...﴾^{۲۷}؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما به آنان اظهار محبت می‌کنید؛ در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به سبب ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند...».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾^{۲۸}؛ «چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به سبب آن بود که گناهکار و متجاوز بودند».

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَ

يَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^{۴۰}؛ «[به خاطر بیاور] هنگامی که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند یا [از مکه] خارج سازند. آن ها چاره می اندیشیدند و خداوند هم تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است».

از این رو است که ترس از قتل و حفظ از کشته شدن، یکی از حکمت های غیبت حضرت مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلْعُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ: «قُلْتُ» وَ لِمَ قَالَ: «يَخَافُ» وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ» «مهدی را غیبتی است پیش از آن که قیام کند. سؤال شد: «چرا؟» حضرت فرمود: «به دلیل خوف از کشته شدن...» و با دست به شکمش اشاره کرد».^{۴۱}

آیات فوق، نمونه هایی از رفتار کفار عنودی است که نمی خواهند سخن حق را بپذیرند؛ دائماً به دنبال بهانه گیری اند و مانع هدایت دیگران نیز می شوند. ایشان در مسیر طاغوت و شیطان در تلاش و کوششند. چقدر پیامبران، مصلحان و مؤمنان، در قبال این گروه به سختی افتاده اند.

حضرت مهدی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بلکه این ماجرا برای او جدی تر خواهد بود؛ چون جنگ تمام حق و باطل، جنگ تمام دین و کفر و ایمان و شیطان است.

این مبارزه، در دو عرصه است؛ دوران پیش از ولادت حضرت که دشمن می کوشید از ولادت حضرت، چون پیامبران بزرگی مثل ابراهیم و موسی علیهم السلام جلوگیری کند. در عرصه دوم نیز پس از ولادت، دنبال بهانه های رساندن آن وجود نازنین بوده و هستند. اعزام جاسوسان و کنترل شدید امام حسن عسکری علیه السلام و منزل آن حضرت هنگام حیات و پس از شهادت، گواهی بر این مطلب است.^{۴۱}

در روایات آمده است مهدی علیه السلام را غیبتی است تا آن جا که جاهل می گوید: «خداوند را نیازی به آل محمد علیهم السلام نیست».^{۴۲}

کفاری که دائم دنبال بهانه بوده اند، در دوران غیبت، طول عمر حضرت یا اموری دیگر از این قبیل را بهانه کرده و مسأله را افسانه نامیده اند؛ مانند دیره

المعارف بریتانیکا...^{۴۳} مبارزه با تفکر مهدویت و نیابت او در دوران غیبت، از مصادیق تلاش و کوشش و مکر شبانه روزی دشمن است: «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا»^{۴۴}؛ «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز [مایه گمراهی ما شد]؛ هنگامی که به ما دستور می‌دادید به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم».

در دوران ظهور نیز این امور خود را جدی‌تر نشان خواهد داد؛ لذا جریان ناخودآگاه مبارزه حضرت مهدی علیه السلام با این گروه، جریانی صرفاً اعتقادی نیست؛ بلکه جریان مبارزه با فتنه‌های است که مانع هدایت دیگران شده و حتی به کشت و کشتار هم اقدام می‌کنند.

مبارزه پیامبران

مناسب است رفتاری را که پیامبران و مصلحان و مؤمنان، باید در قبال این گروه پیشه کنند نیز از دیدگاه قرآن بررسی کنیم.

۱) پذیرفتن توبه نادمان

اگر کافران، اصلاح شوند و از مخالفت باز ایستند، گذشته آن‌ها بخشیده می‌شود و گرنه نابود می‌گردند: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»^{۴۵}؛ «به آن‌ها که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند، گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق باز گردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آن‌ها جاری می‌شود».^{۴۶}

لذا بسیاری از کافران که لجوج نبوده و عناد ندارند، حق را می‌پذیرند. هنگام ظهور نیز حضرت مهدی علیه السلام اهل کفر را به حق دعوت می‌کند؛ آنان که لجاجت ندارند، پذیرای سخنان او می‌شوند و امام به آنان حیات و زندگی می‌بخشد.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^{۴۷}؛ «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش دوباره زنده می‌کند»، فرمود: خداوند، به دست حضرت

مهدی علیه السلام کافران را به وسیله ایمان زنده می کند؛ چون کافر در واقع مرده است و حیاتی ندارد.^{۴۸}

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ... دَخَلَ فِي سُنَّةِ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ»؛ «چون قائم قیام کند... پرستشگران خورشید و ماه، به او ملحق می شوند».^{۴۹}

۲) خلل ناپذیری پیامبران و مصلحان الهی

اگر همه مردم کافر شوند، در مسیر ولی خدا، هیچ خللی پدید نمی آید:

«وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»^{۵۰}؛
«و موسی گفت: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، [به خدا زبانی نمی رسد؛ چرا که] خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است».

«وَآتَىٰ عَلَيْنِهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ»^{۵۱}؛ «سرگذشت نوح را بر آن‌ها بخوان؛ آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر جایگاه من و تذکراتم درباره آیات الهی، بر شما سنگین است، من بر خدا توکل کرده‌ام. فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید، سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند [و تمام جوانب کارتان را بنگرید]، سپس به حیات من پایان دهید و مهلت ندهید».

۳) نباید با دشمن، دوستی برقرار کرد

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ...»^{۵۲}؛ «آنان آرزو می کنند شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید؛ بنا بر این از آن‌ها دوستانی انتخاب نکنید...».

«لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»^{۵۳}؛ از میان آن‌ها، دوست و یاری اختیار نکنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...»^{۵۴}؛ «ای کسانی که

ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید...».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۵۵}؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آن‌ها را ولی خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند».

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»^{۵۶}؛ «و خداوند در قرآن بر شما نازل کرده است که هر گاه بشنیدید آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آن‌ها نشینید تا به سخن دیگری بپردازند و گرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند».

۴) باید با آنان، به شدت برخورد کرد

از آن‌جا که کافران به سبب کفر عامدانه از رحمت خدا دورند، پیامبر باید با آنان شدید برخورد کند:

«...لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^{۵۷}؛ «...خداوند، آن‌ها را به سبب کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند».

«لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»^{۵۸}؛ «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعنت شدند. این، به سبب آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند».

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^{۵۹}؛ «محمد ﷺ فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند، برابر کفار، سرسخت و شدید و میان خود، مهربانند».

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^{۶۰}؛ «و آن‌ها که کافرند، در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس شما با یاران

شیطان، پیکار کنید [و از آنها نهراسید]؛ زیرا نقشه شیطان، ضعیف است».

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»^{۱۱}؛ «آنان آرزو می‌کنند شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید. بنا بر این، از آن‌ها دوستانی انتخاب نکنید؛ مگر این‌که در راه خدا هجرت کنند. هر گاه از این کار، سر باز زنند [و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند]، هر جا آن‌ها را یافتید، اسیر کنید و به قتل برسانید و از میان آن‌ها دوست و یابوری اختیار نکنید».

«بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^{۱۲}؛ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت بگیر. جایگاه‌شان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند».

۵) سران فتنه و کفر را باید نابود کرد

چرا که جز فتنه و توطئه مسیری ندارند. و برای هیچ عهد و پیمانی، حرمتی قائل نیستند.

«وَإِن نَّكُتُوا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^{۱۳}؛ «و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند. شاید [با شدت عمل] دست بردارند».

پایان کفار

کافران، هر چه کوشش و تلاش کنند و مکر به کار گیرند، به نتیجه نخواهند رسید. در دنیا دچار ذلت و مسکنت و در آخرت، عذاب بزرگی منتظر آنان است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»^{۱۴}؛ «آن‌ها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن از راه خدا خرج می‌کنند آنان این اموال را مصرف می‌کنند؛ اما مایه

آن روز، سنگ‌ها به سخن درآمدند، مهدی علیه السلام و یارانش را ندا می‌دهند که این‌جا کافر و منافق‌ی ماوا گزیده است و آنان به محکمه و داوری ولی خدا سپرده می‌شوند.

«فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ قَالَ فَيَنْحِيهِ اللَّهُ فَيَقْتُلُهُ»^{۷۰}؛ «روزی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، تمام کافران و مشرکان قیام و ظهور او را ناپسند دارند؛ ولی اگر کافر و مشرکی میان صخره و سنگی پنهان شود، همان صخره فریاد برآورد: «ای مؤمن! در میان من، کافر یا مشرکی است. او را به قتل برسان»؛ پس خدا فرد مؤمن را به آن سوراخ‌نمایی می‌کند، تا او را نابود سازد».

دو. منافقان

گروه دومی که مقابل پیامبران و اولیای خدا ایستاده، در دسرها و سختی‌های زیادی ایجاد کرده‌اند؛ منافقانند. قرآن، منافقان را در دنیا و آخرت نزدیک‌ترین افراد به کفار می‌داند.

«...هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»^{۷۱}؛ «...آنها در آن هنگام، به کفر نزدیک‌تر بودند، تا به ایمان. به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند از آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است».

«...إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»^{۷۲}؛ «خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند».

ضربه منافقان، در طول تاریخ به پیکر صفوف مؤمنان، بسیار بیشتر از ضربه کفار بوده است. خطر دشمن درونی، همیشه بیشتر از دشمن بیرونی بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرموده است:

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ حَلَوِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تَنْكَرُونَ»^{۷۳}؛

«من بر شما از منافق شیرین‌زبان، نگران‌هستم که گفتارش با شما مطابق و رفتارش با شما ناسازگار است».

همچنین پیامبر گرامی اسلام ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمود:
 «یا علی هلك امتی علی یدی کل منافقٍ علیم اللسان»^{۷۴}؛ مبنی بر اینکه منافق
 مایه هلاکت امت من است.

این مسأله در مهدویت نیز به طور جدی مطرح است. در دوران غیبت،
 سست‌عنصرانی که خود را مؤمن می‌نامند؛ و دل در گرو افکار و انحرافات دشمن
 نهاده‌اند، در صفوف مؤمنان و منتظران، تزلزل و انحراف ایجاد می‌کنند.
 در هنگام ظهور نیز، مطابق سنت الهی، می‌خواهند قد علم کنند و با کلام
 چهره مؤمنانه، مقابل ولی خدا و راه او بایستند؛ لذا آیات فراوانی، به بحث منافقان
 پرداخته است:

۱) نپذیرفتن حق

منافقان که به ظاهر، خود را مؤمن معرفی می‌کنند و در واقع، کافرند و از قبول
 دعوت خدا اعراض می‌کنند:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ
 عَنْكَ صُدُودًا»^{۷۵}؛ «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده است
 و به سوی پیامبر بیاید»، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند».

۲) بندگی و عبودیت واقعی ندارند:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي
 يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»^{۷۶}؛ «منافقان می‌خواهند با خدا نیرنگ کنند؛ در
 حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد. هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و
 برابر مردم، ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند».

«...نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۷۷}؛ «خدا را فراموش کردند و خدا
 [نیز] آن‌ها را فراموش کرد [و رحمتش را از آن‌ها قطع کرد]. به یقین، منافقان، همان فاسقاند».
 «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^{۷۸}؛ «گروهی از مردم،
 کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم»؛ در حالی که ایمان ندارند».

منافقان، چون به خدا ایمان ندارند، به جای رضایت خدا و رسولش، با سوگند خوردن، در پی راضی کردن این و آنند.

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾^{۷۹}؛ «آن‌ها برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا شما را راضی سازند؛ در حالی که شایسته‌تر این است که خدا و رسولش را راضی کنند، اگر ایمان دارند».

﴿وَإِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾^{۸۰}؛ «هنگامی که نزد شما می‌آیند، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم»؛ [اما] با کفر، وارد می‌شوند و با کفر، خارج می‌گردند و خداوند، از آنچه کتمان می‌کردند، آگاه‌تر است».

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾^{۸۱}؛ «هنگامی که منافقان نزد تو آیند، می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که به یقین، تو رسول خدایی».

خداوند می‌داند که تو رسول او هستی و خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند».

۳) استهزا و تمسخر مؤمنان

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُنَ﴾^{۸۲}؛ «و هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می‌کنند، و می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم»؛ [ولی] هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: «ما با شما ایم. ما فقط [آنها را] مسخره می‌کنیم».

۴) تهمت و افترا

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾^{۸۳}؛ «و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند مردم ایمان بیاورید!» می‌گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید این‌ها همان ابلهاند؛ ولی نمی‌دانند».

۵) بهانه‌جویی برای فرار

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا^{۸۴}؛ «و به خاطر آوردن زمانی را که گروهی از آن‌ها گفتند: «ای اهل یثرب [ای مردم مدینه]! این‌جا، جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید» و گروهی از آنان، از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است»؛ در حالی که بی‌حفاظ نبود. آن‌ها فقط می‌خواستند فرار کنند».

«وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذُرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ^{۸۵}؛ «و هنگامی که سوره‌ای نازل شود که: «به خدا ایمان بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید»، افرادی از آن‌ها [= گروه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «بگذار ما با قاعدین [آن‌ها که از جهاد معاند] باشیم»

۶) ارائه دادن خلاف واقع

خلاف واقع را با سوگندها و دروغ‌ها، واقعی نشان می‌دهند که این موضوع، خود بدترین آسیب برای یک جامعه است:

«...قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ^{۸۶}؛ «گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم». آن‌ها در آن هنگام، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. به زبان خود، چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند، از آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است».

«...سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ^{۸۷}؛ «به تحقیق، به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می‌کردیم» [آن‌ها با این اعمال و این دروغها] خود را هلاک می‌کنند و خداوند، می‌داند آن‌ها دروغگو هستند».

«وَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ^{۸۸}؛ «آن‌ها به خدا سوگند می‌خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند؛ ولی آن‌ها گروهی هستند که می‌ترسند».

منافقانی که به حسین بن علی علیه السلام نامه نوشتند و او را به کوفه دعوت کردند ولی بعد در میدان یاری، حضرت را رها نمودند، نمونه‌ای از این ویژگی‌اند.^{۸۹}

۷) عامل دلسردی مؤمنان

منافقان، در صحنه‌های متفاوت، میدان را خالی کرده، دنبال اجازه گرفتن و فرار از میدانند. این خود، باعث دلسردی برخی مؤمنان می‌شود.

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»^{۹۰}؛ «و به خاطر آوردن زمانی را که گروهی از آن‌ها گفتند: «ای اهل یثرب [= مدینه]! این جا، جای توقف شما نیست. به خانه‌های خود بازگردید» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است»؛ در حالی که بی حفاظ نبود. آن‌ها فقط می‌خواستند فرار کنند».

«وَ إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»^{۹۱}؛ «و هنگامی که سوره‌ای نازل شود که: «به خدا ایمان بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید»، افرادی از آن‌ها [گروه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «بگذار ما با قاعدین [آن‌ها که از جهاد معافند] باشیم».

۸) دعوت به بدی‌ها و منع از خوبی‌ها

منافقان، به بدی دعوت کرده، از خوبی‌ها (معروف) باز می‌دارند و در انفاق و بخشش، کوتاهی می‌کنند.

«الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۹۲}؛ «مردان و زنان منافق، همه از یک گروهند. آن‌ها امر به منکر، و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را [از انفاق و بخشش] می‌بندند. خدا را فراموش کردند؛ خدا [نیز] آن‌ها را فراموش کرد. به یقین، منافقان همان فاسقانند».

۹) ایجاد تردید و اضطراب

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا...﴾^{۹۳}؛ «اگر آنها همراه شما [به سوی میدان

جهاد] خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی‌افزودند».

۱۰) کمک به دشمن با مقدس‌نمایی

منافق، از ابزارهای مقدس، در راستای اهداف دشمنان مدد می‌جوید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ

حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ

لَكَاذِبُونَ﴾^{۹۴}؛ «گروهی دیگر از آنها [کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به

مسلمانان] و [تقویت] کفر، و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش، با

خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می‌کنند: «جز نیکی، نظری نداشته‌ایم»؛ اما

خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند».

۱۱) تفرقه‌افکنی و فتنه‌گری

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ ... لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ أَلْفِتْنَةً...﴾^{۹۵}؛ «اگر آنها همراه شما [به

سوی میدان جهاد] خارج می‌شدند، ... به سرعت بین شما به فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و

نفاق) می‌پرداختند».

۱۲) جاسوسی برای دشمن

﴿...فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...﴾^{۹۶}؛ «در میان شما، افرادی هستند که به سخنان آنها کاملاً

گوش فرامی‌دهند».

۱۳) فسق و فجور

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ

وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{۹۷}؛ «مردان و زنان

منافق، همه از یک گروهند. آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را [از

انفاق و بخشش] می‌بندند. خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آن‌ها را فراموش کرد. به یقین، منافقان، همان فاسقاتند».

۱۴) نافرمانی از فرامین خدا و رسولش

«وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْرَبُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا»^{۹۸}؛ «اگر [همانند بعضی از امت‌های پیشین]، به آنان دستور می‌دادیم: یکدیگر را به قتل برسانید یا: از وطن و خانه خود، بیرون روید، تنها عده کمی از آن‌ها عمل می‌کردند. اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، برای آن‌ها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آن‌ها می‌شد».

بنابراین منافقان، گروهی از کافراند که خود را به شکل مؤمنان، درآورده‌اند و درون جامعه ایمانی رخنه کرده‌اند؛ لذا خطرها و آسیب‌های آنان بیشتر است. آنان، دنبال فریفتن خدا و مؤمنانند.

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^{۹۹}؛ «می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ [اما] نمی‌فهمند».

درون اجتماع مؤمنان، برای دشمن عمل می‌کنند. حتی از ابرازهای دینی، مدد می‌جویند. این معضل، در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سخنان و رفتار منافقانی است که در امتحان‌های متفاوت برای حضرت مهدی علیه السلام و مؤمنان سوگند می‌خورند که منتظرند و شیعه‌اند؛ ولی عملی انجام نمی‌دهند و گاه، سخن دشمنان را بازگو می‌کنند؛ برای مثال در دوران غیبت که موظف به اطاعت از علما به عنوان نواب عام شده‌اند، سر می‌پیچند یا تقوای الهی را که در روایات انتظار، بسیار به آن پرداخته شده است، فراموش می‌کنند.

اینان، چون ایمان واقعی ندارند، با طرح مطالب واهی و سست و بهانه‌تراشی، در قلوب مؤمنانی که از بهره علمی و دینی کمتری برخوردارند، تزلزل و تردید ایجاد می‌کنند. با سخنان جدی یا طنز و استهزا، دشمنان امامت و مهدویت را شاد می‌کنند. به ظاهر مؤمن‌اند؛ ولی خیرخواهی و دلسوزی برای دین و امام دین،

ندارند. مصلحت دین و جامعه اسلامی را فدای امیال نفسانی و گاه عادت و خرافات خود می‌کنند.

گاه مانند منافقان که مسجد ضرار ایجاد کرده بودند، مقابل مسیر دینی انتظار، با عناوین مقدس، مسیر انزوا و بی‌طرفی و خانه‌نشینی را ترویج می‌کنند. حتی در برخی مطالب، امر به منکر و ایجاد ظلم و عدم حرکت برابر منکر می‌کنند و ...^{۱۰۰}

در هنگام ظهور نیز، منافقان، به دنبال دسیسه و فتنه‌اند و حضرت نیز چنان عمل می‌کند که پیامبر ﷺ به آن مأمور شد:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^{۱۰۱}؛ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آن‌ها سخت بگیر! جایگاه‌شان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند!»

اما این بار، عاقبت منافقان، مانند گذشته نخواهد بود که بتوانند از محکمه و داوری بگیرزند حضرت مهدی ﷺ مانند جد بزرگوارش، حضرت علی ﷺ چشم فتنه را بیرون خواهد کشید؛^{۱۰۲} اما در گستره جهان هستی و برای همیشه.

حضرت مهدی ﷺ، در جنگ با منافقان، جنگیده و آنان را نابود می‌سازد: «... و یقتل بها کل منافق مرتاب»^{۱۰۳} «[حضرت]... تمام منافقان را نابود می‌کند».

حضرت علی ﷺ فرمود: «و لیطهرن الأرض من کل غاش»^{۱۰۴} «زمین را از هر آلودگی و نیرنگ پاک می‌سازد».

همچنین امام صادق ﷺ در ذیل آیه «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً»^{۱۰۵} فرمود: ... حضرت مهدی ﷺ کفار و منافقان را نابود خواهد کرد.^{۱۰۶}

حضرت مهدی ﷺ پایه‌های شرک و نفاق را از بین می‌برد و شاخه‌های نفاق و گمراهی را درو می‌کند؛ این‌ها آرزوهایی است که در دعاهای منتظران، تکرار می‌شود: «أین هادم أبئیتة الشکر و النفاق»^{۱۰۷} «أین حاصد فروع الغی و النفاق»^{۱۰۸} «اللهم إنا

نرغب إلیک فی دولة کریمة تعزبها الاسلام و أهله و تذلل بها النفاق و أهله»^{۱۰۹}

سه. مفسدان

گروه دیگری که مقابل حضرت قد علم می‌کنند، کسانی هستند که دنبال فساد و تبهکاری‌اند. طبیعی است، این‌ها برای میدان داشتن، با هر اصلاحی مخالفند. بیراهه را بر راه و فساد را بر صلاح و اصلاح ترجیح می‌دهند.

کسانی که به بدی‌ها دل سپرده و با فساد و بدی میانه خوبی دارند، طبیعی است تحمل مصلح و اصلاح را ندارند؛ لذا با آن‌ها که به حق یقین دارند و دین را می‌شناسند، از روی ظلم و سرکشی انکار می‌کنند.

﴿وَجَعَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾^{۱۱۰}؛ «و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند؛ در حالی که در دل، به آن یقین داشتند؛ پس بنگر سرانجام تبهکاران [و مفسدان] چگونه بود».

بدیهی است مفسدان نیز از گروه‌هایی هستند که با حضرت مهدی علیه السلام به مبارزه خواهند خاست و به آسانی سخن حق را نخواهند پذیرفت.

چهار. متکبران

تکبر، بیماری است که شیطان را از جایگاه خود، ساقط کرد. او به سبب این ویژگی ناپسند، مقابل خدا گردنکشی کرده، سخن او را نپذیرفت. تکبر، آفتی است که در طول تاریخ، عده‌ای را در مقابل صف مصلحان قرار داده است:

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^{۱۱۱}؛ «[خداوند به شیطان] فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل».

ویژگی متکبران

(۱) خود را هدایت یافته پنداشتن

وقتی عده‌ای از اهل کتاب، به اطاعت خدا فراخوانده می‌شوند، آنان با تکبر، هیچ راهی برنناخته، خود را هدایت یافته می‌دانند. آن‌ها که خود را هدایت یافته می‌دانند، جایی برای بحث و نظر دیگران نمی‌بینند:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۱۱۲}؛ «آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد». این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید».

۲) نپذیرفتن حق

متکبران، از پذیرش راه هدایت سر باز زده، و راه گمراهی را می‌پذیرند. «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^{۱۱۳}؛ «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیات خود منصرف می‌سازم. آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. این، به دلیل آن است که آیات ما را تکذیب کردند. و از آن، غافل بودند».

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ»^{۱۱۴}؛ «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!»، (لجاجت آنها بیشتر می‌شود) لجاجت و تعصب، آنها را به گناه می‌کشاند. آتش دوزخ، برای آنان کافی است و چه بد جایگاهی است!».

۳) توهین و تحقیر ولی خدا و مؤمنان

آنان، جدای از نپذیرفتن حق، و هدایت یافته پنداشتن خود (به گونه‌ای که متکبران اهل کتاب، بهشت را هم برای خود تضمین شده می‌دانند)، به توهین و تحقیر ولی خدا و مؤمنان می‌پردازند:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ قَلِمٌ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۱۵}؛ «و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل کرده، ایمان بیاورید»، می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن، کافر می‌شوند؛ در حالی

که آن، حق است و آیاتی را که بر آن‌ها نازل شده است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رساندید؟».

قوم شعیب، با تکبر و نخوت، به شعیب می‌گویند: «ما تو را ضعیف می‌دانیم و تو فرد مهمی نیستی!»؛ لذا می‌گویند: ما بسیاری از آنچه را که می‌گویی، نمی‌فهمیم: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطُكَ لَرَجْمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾^{۱۱۶}؛ «گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می‌گویی، نمی‌فهمیم و ما تو را در میان خود، ضعیف می‌یابیم و اگر قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری».

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَاذُ بَيْنَ﴾^{۱۱۷}؛ «مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید، برترم؟». با بیان آیات فوق، روشن می‌شود، مقابل خیرخواهی و اصلاحات انبیا و مصلحان، متکبران شیطان صفت، صف آرایی کرده، مانع هدایت می‌شوند. بدیهی است متکبران، سخن حق حضرت مهدی علیه السلام را نیز نپذیرفته و سرپیچی می‌کنند. از سوی دیگر، ولی خدا و مؤمنان پیرو او را تمسخر می‌کنند. چنان‌که در دوران غیبت نیز متکبران، از دستورات او سرپیچی کرده و معتقدان به آن حضرت و دستوراتش را تمسخر می‌کنند. بررسی گروه‌های معاند دیگر و تعامل حضرت مهدی علیه السلام با آنان را به زمانی دیگر وامی‌گذاریم.

پی نوشت

۱. آل عمران: ۱۴۶.
۲. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. (قصص: ۵).
۳. در زبور، بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام، وارث زمین خواهند شد» (انبیاء: ۱۰۵).
۴. خداوند، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امانت و آرامش تبدیل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا پرستیده و چیزی

را شریک من نخواهند ساخت. کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند. (نور: ۵۵).

۵. سیأ: ۳۱.
۶. انعام: ۲۵.
۷. ابراهیم: ۹.
۸. بقره: ۶.
۹. بقره: ۸۸.
۱۰. انعام: ۲۵.
۱۱. انعام: ۷.
۱۲. غافر: ۴.
۱۳. انعام: ۲۵.
۱۴. حج: ۷۲.
۱۵. رعد: ۲۷.
۱۶. همچنین ر.ک: انعام: ۳۷، یونس: ۷، رعد: ۲۷.
۱۷. بقره: ۲۶.
۱۸. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۸، ص ۳۸۴.
۱۹. انعام: ۲۵.
۲۰. انعام: ۷.
۲۱. مائده: ۱۰۳.
۲۲. اعراف: ۶۶.
۲۳. نساء: ۱۵۶.
۲۴. انبیاء: ۳۶.
۲۵. بقره: ۲۱۲.
۲۶. اعراف: ۹۰.
۲۷. نساء: ۸۹.
۲۸. عنکبوت: ۱۲.
۲۹. نساء: ۱۶۷.
۳۰. اعراف: ۴۵.
۳۱. انفال: ۳۶.
۳۲. سیأ: ۳۳.
۳۳. ابراهیم: ۱۳.
۳۴. آل عمران: ۲۱.
۳۵. آل عمران: ۱۴۶.
۳۶. نساء: ۷۶.
۳۷. ممتحنه: ۱.
۳۸. بقره: ۶۱.
۳۹. انفال: ۳۰.
۴۰. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
۴۱. ر.ک: الغیة طوسی، ص ۲۱۶ و کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۳ و ...

۴۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲.
۴۳. فصلنامه انتظار، ج ۵، مقاله مهدی انکاری - انتظار ستیزی، نگارنده.
۴۴. سبأ: ۳۳.
۴۵. انفال: ۳۸.
۴۶. چنان که آیه ۸۹ سوره سبأ نیز به این موضوع اشاره دارد.
۴۷. حدید: ۱۷.
۴۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.
۴۹. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۶۳.
۵۰. ابراهیم: ۸.
۵۱. یونس: ۷۱.
۵۲. نساء: ۸۹.
۵۳. نساء: ۸۹.
۵۴. ممتحنه: ۱.
۵۵. توبه: ۲۳.
۵۶. نساء: ۱۴۰.
۵۷. نساء: ۴۶.
۵۸. مائده: ۷۸.
۵۹. فتح: ۲۹.
۶۰. نساء: ۷۶.
۶۱. نساء: ۸۹.
۶۲. توبه: ۷۳.
۶۳. توبه: ۱۲.
۶۴. انفال: ۳۶.
۶۵. ابراهیم: ۱۳.
۶۶. بقره: ۶۱.
۶۷. انفال: ۳۰.
۶۸. المناقب، ج ۱، ص ۲۷۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۱ با کمی تفاوت.
۶۹. فتح: ۲۵.
۷۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰.
۷۱. آل عمران: ۱۶۷.
۷۲. نساء: ۱۴۰.
۷۳. تحف العقول، ص ۱۷۹.
۷۴. خصال، ج ۱، ص ۶۹.
۷۵. نساء: ۶۱.
۷۶. نساء: ۱۴۲.
۷۷. توبه: ۶۷.
۷۸. بقره: ۸.
۷۹. توبه: ۶۲.

۸۰. مائده: ۶۱.
 ۸۱. منافقون: ۱.
 ۸۲. بقره: ۱۴.
 ۸۳. بقره: ۱۳.
 ۸۴. احزاب: ۱۳.
 ۸۵. توبه: ۸۶.
 ۸۶. آل عمران: ۱۶۷.
 ۸۷. توبه: ۴۲.
 ۸۸. توبه: ۵۶.
 ۸۹. رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.
 ۹۰. احزاب: ۱۳.
 ۹۱. توبه: ۸۶.
 ۹۲. توبه: ۶۷.
 ۹۳. توبه: ۴۷.
 ۹۴. توبه: ۱۰۷.
 ۹۵. توبه: ۴۷.
 ۹۶. توبه: ۴۷.
 ۹۷. توبه: ۶۷.
 ۹۸. نساء: ۶۶.
 ۹۹. بقره: ۹.
 ۱۰۰. رک: فصلنامه انتظار، شماره ۱۵، مقاله اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، نگارنده.
 ۱۰۱. توبه: ۷۳.
 ۱۰۲. الغارات، ج ۱، ص ۳.
 ۱۰۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
 ۱۰۴. همان، ج ۵۱، ص ۱۲.
 ۱۰۵. فتح: ۲۵.
 ۱۰۶. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۸.
 ۱۰۷. همان، ج ۹۹، ص ۱۰۶؛ دعای ندبه.
 ۱۰۸. همان.
 ۱۰۹. کافران، ج ۳، ص ۴۲۴؛ دعای افتتاح.
 ۱۱۰. نمل: ۱۴.
 ۱۱۱. اعراف: ۱۲.
 ۱۱۲. بقره: ۱۱۱.
 ۱۱۳. اعراف: ۱۴۶.
 ۱۱۴. بقره: ۲۰۶.
 ۱۱۵. بقره: ۹۱.
 ۱۱۶. هود: ۹۱.
 ۱۱۷. زخرف: ۵۲.